احیا و مرمت یک گورستان مهاجران، گردشگران و تجار لهستانی را به شهر کشاند

مرثیه رافائل برای لهستانی‌های خفته در اهواز

فعالان گردشگری اهواز امیدوارند احیای آرامستان باعث شود بخشی از میراث فرهنگی شهر بیشتر دیده و حفظ شود

گروه گزارش | رافائل در فکر دیدن گورستانی در ایران است. در خوزستان یکی از ۱۰۲ نفری که در گورستان اهواز خوابیده‌اند منتظر این که رافائل بیاید و سری به او بزند. چند هفته پیش وقتی یک گروه گردشگر لهستانی به خوزستان رسیدند از گورستان لهستانی‌ها در اهواز باخبر شدند. به خانواده‌های‌شان زنگ زدند و خبر دادند قرار است به دیدن لهستانی‌هایی بروند که سال‌هاست در آرامستانی در ایران خوابیده‌اند. یکی از آن کسانی که این خبر را شنید، رافائل بود. پیرمردی لهستانی که می‌دانست پدرش در زمان جنگ جهانی دوم در ایران به خاک سپرده شده، اما نمی‌دانست در کدام شهر. به اقوامش گفت لطفا دنبال نام پدر من روی سنگ‌قبرها بگردید. پدرش پیدا شد. برایش عکس گرفتند و فرستادند تا زمانی که خودش بتواند به اهواز بیاید.

خسرو سینایی در مقاله‌ای که در مورد ساخت فیلم «مرثیه گمشده» درباره حضور لهستانی‌ها در ایران ساخته، از پیدا کردن سنگ‌قبرهای لهستانی‌ها در تهران و کشف حضورشان می‌گوید که مدت‌ها در تاریخ ایران گم شده بود. سنگ‌قبرهای آرامستان اهواز هم مدت‌ها بود که لابه‌لای گیاهان خودرو پنهان بودند و خود آرامستان هم پشت میدان بارفروش‌های اهواز گم شده بود. دوسال پیش وضع آرامستان آن‌قدر بد شد که کلیسا تصمیم گرفت جای در دزدیده‌شده‌اش را دیوار بلوکی بکشد. یکی از فعالان گردشگری شهر آنها را راضی کرد که به جای قفل‌زدن به در این آرامستان کمک کنند تا وضعیتش بهبود پیدا کند و گردشگرانی را هم به شهر بیاورد: «گفتیم بگذارید نام خوشی از این آرامستان بماند. استانداری را راغب کردیم که برای احیای آرامستان لهستانی‌ها کمک کند.»

کلیسا و خلیفه‌گری کمک کردند تا مرمت آرامستان شروع شود. همان زمان کارهای تبلیغاتی برای معرفی این مکان انجام شد. تورلیدرها از این مکان باخبر شدند و کم‌کم در تورهای اهوازگردی یکی از بخش‌ها را به دیدار از این آرامستان اختصاص دادند. تا آن زمان نه فقط لهستانی‌ها که مسیحی‌های خوزستان هم خیلی کم به آرامستان سر می‌زدند، سپس استاندار برای نخستین بار بعد از سال‌ها از آرامستان بازدید کرد. بعد از آن بود که ارتباط استانداری و کلیسا بیشتر شد و به مناسبت‌های مختلف با هم دیدار می‌کردند. در همه این دیدارها یک موضوع مشترک بود. موضوع آرامستان‌ها. گهستونی می‌گوید استاندار خیلی در این زمینه همکاری کرده و هر زمان موردی برای مرمت پیش می‌آمد، استاندار پذیرا می‌شد: مجتبی گهستونی می‌گوید: «تا این که خودش یک سفر به لهستان رفت و در همان‌جا پیام مهر و دوستی و مهمان‌نوازی را به مردم لهستان برد و به آنها گفت ما داریم گورستان شما را در شهرمان مرمت می‌کنیم. در بازگشت بودجه ۲۰۰ میلیون تومانی برای این موضوع در نظر گرفت و کلیسا هم ۱۰۰ میلیون تومان به بودجه اضافه کرد، اما هزینه‌ها خیلی بیشتر بود.»

آرامستان دارد مراحل آخر مرمت را می‌گذراند، اما تا همین حالا هم لهستانی‌های زیادی با شنیدن چنین مکانی به اهواز رفته‌اند. البته او می‌گوید از سال ۹۴ به بعد لهستانی‌ها بیشتر آمدند، ولی آن زمان وضع آرامستان خیلی برای‌شان ناراحت‌کننده بود: «اما الان یک مکان آبرومند شده و به جز تورهای داخلی، خود لهستانی‌ها و لیدرهایی که با گردشگران لهستانی سروکار دارند هم این‌جا را کم‌کم می‌شناسند و به یکدیگر معرفی می‌کنند و همین بازدیدها را بالا می‌برد. تورهای گروهی ۳۰-۲۰ نفره می‌آیند. به تازگی هم شبکه نشنال جئوگرافیک برای گزارش آمده بود که همه عواملش لهستانی بودند.» هنوز مرمت تمام نشده، اما توجه‌ها به سمت آرامستان لهستانی‌های اهواز جلب شده است. فیلمی درباره لهستانی‌های خوزستان ساخته شده و در مرحله تدوین است و رمانی هم نوشته شده و در دست انتشار است. در این مدت سفارت لهستان از این مکان بازدید کرده است. حالا آرامستانی که زمانی پشت میدان بارفروش‌ها گم بود و قبرها را خار و خاشاک به فراموشی سپرده بود، در دارد، خیابان‌بندی شده، جاده اختصاصی دارد و تندیسی سه تنی دارد که از لهستان و از مسیر بندرعباس به اهواز آمده است. قبل از داستان مرمت و احیای آرامستان، یک خانواده هلندی هم به شهر آمده بودند. بعد از سال‌ها، به اهوازی که در زمان انقلاب در آن زندگی می‌کردند و یکی از بچه‌های‌شان فوت کرده بود. دنبال سنگ‌قبر او می‌گشتند، اما باوجود خار و خاشاک نتوانستند پیدایش کنند.

بعد از تمام شدن مرمت گهستونی به عکس‌هایی که ۱۵-۱۶ سال قبل از این آرامستان گرفته بود، برگشت و آنها را نگاه کرد. همه چیز خیلی عوض شده بود و یک تفاوت عجیب این که تعداد قبرها کم شده بود: «رفتم در محل و عکس را بردم و دیدم که در این سال‌ها روی سه قبر رسوب نشسته و در جریان مرمت هم زیر شن و ماسه‌ها رفته‌اند. جای این سه را از روی عکس‌ها پیدا کردیم و قرار شد خاکشان را کنار بزنیم تا نمایان شوند.»

آرامستان در کجای اهواز است

خسرو سینایی به خاطر ساختن فیلم مرثیه گمشده ۱۳ سال کار کرد و آن بخشی از گذشته را به یادها آورد که داشت به فراموشی سپرده می‌شد. او در سفری که به اهواز داشته، گفته است: «هنوز در شهر اهواز محله‌ای است به نام کمپولو و تقریبا هیچ‌کس نمی‌داند که این نام غریب از کجا آمده است. محله‌ای است بسیار سنتی با ساکنانی بسیار مومن که در دوران پیش از انقلاب اسلامی هم مراسم مذهبی را تمام و کمال اجرا می‌کردند و گویی هرگز از خود نپرسیده‌اند که منطقه‌ای با چنین ویژگی‌ای چه مناسبتی با نامی چون کمپولو دارد و اصلا کمپولو یعنی چه؟ کمپولو یعنی کمپ پولونیا، یعنی اردوگاه لهستانی‌ها. در آن سال‌های دور یکی از اردوگاه‌های آوارگان لهستانی پناهنده به ایران در این محله قرار داشت.» فعالان گردشگری اهواز امیدوارند که احیای آرامستان باعث شود تا بخشی از میراث فرهنگی شهر بیشتر دیده و حفظ شود. آرامستان کمتر از یک کیلومتر با رودخانه کارون فاصله دارد و در کنار آن چند محوطه باستانی مهم قرار گرفته است. مرقدعلی بن مهزیار اهوازی که از قدیمی‌ترین بناهای شهر است. تپه ساسانی آسیه‌آباد که مردم محلی به آن بی‌سیم می‌گویند و یک محوطه باستانی کوهساران در پارک سنگی کوهساران که یک قبرستان کوهستانی باستانی است. در کنار همه اینها بافت قدیمی شهر اهواز هم قرار گرفته است: «از سال ۸۶ که کلنگ مترو را زدند به محوطه باستانی برخوردند. هرچند آن زمان تلاش می‌شد که این مسأله پنهان شود ولی مردم و فعالان میراث فرهنگی شهر دنبال آن را گرفتند و ماجرا را خبری کردند که در نطفه خفه نشود. هنگام عملیات فاضلاب هم دوباره محوطه باستانی پیدا شد. همه این آثار و اتفاق‌ها در منطقه ۷ اهواز است. این منطقه هم در کنار منطقه یک اهواز قرار گرفته که مرکز شهر است و آثار میراث فرهنگی دوران قاجار و پهلوی را در خود جای داده است. به همین دلیل بود که ما طرحی ارایه دادیم تا این مناطق، مناطق گردشگری تاریخی شوند و اسمشان را هم گذاشتیم محور فرهنگی - تاریخی گردشگری منطه ۷ اهواز. همین باعث شد هم آرامستان احیا شود، هم کوهساران مرمت شود و هم اهواز از این بی‌صاحبی در حوزه میراث فرهنگی بیرون بیاید. هر بار که خانواده‌های اهوازی و گردشگران به این منطقه می‌آیند متوجه تغییرات می‌شوند. قبلا هم زمانی که هوا خنک بود خانواده‌ها می‌آمدند در آرامستان می‌نشستند. الان اتاق‌ها مرمت شده و نمایشگاه عکس برپاست و قرار است موزه‌ای هم در آن راه‌اندازی شود: «تا قبل از احیای این منطقه هر چقدر در زمینه میراث اهواز کار کرده بودیم انگار هیچ کاری نبود چون خیلی‌ها نمی‌دانستند. می‌دانستیم که با فراموش شدن میدان بارفروش‌ها آنها هم فراموش می‌شوند، اما امروز وضع فرق کرده است.» در کنار آرامستان لهستانی‌ها، آرامستان ارامنه و آشوری - کلدانی‌ها هم در اهواز است که البته وضع آن هنوز به خوبی لهستانی‌ها نیست. گهستونی می‌گوید در این آرامستان یک شهید جنگ تحمیلی آرمیده و سنگ قبرهای خیلی زیبایی دارد: «الان هر دو آرامستان جاده دسترسی دارند، اما در آرامستان ارامنه تنها کاری که انجام شده این بوده که با کمک خودشان دری برایش نصب کردیم و لوله‌کشی آب انجام شده و هرازگاهی از شهرداری کمک می‌گیریم که خار و خاشاک اطراف سنگ قبرها را بزنند. باید برای این آرامستان هم محوطه‌سازی شود.» آرامستان سه‌پایه برق هم دارد و به قول گهستونی فقط مانده: اتصال و روشنایی تا کار آرامستان تکمیل شود. اما ماجرا فقط رو به راه شدن یک مکان گردشگری ارزشمند که بخشی از تاریخ ایران و ایرانیان را هم در خود دارد، نیست، مرمت و احیای این آرامستان فرصتی بود که تجار لهستانی هم از خوزستان دیدن کنند. آنها به جایی آمدند که در سخت‌ترین زمان گذشتگانشان را با مهر پذیرا شده بود. آنها با شهرداری اهواز تفاهمنامه‌ای برای سرمایه‌گذاری بسته‌اند و قرار است ارتباطات بیشتری بین خوزستان و لهستان به وجود بیاید.

قبل از داستان مرمت آرامستان، یک خانواده هلندی هم به شهر آمده بودند. بعد از سال‌ها، به اهوازی که در زمان انقلاب در آن زندگی می‌کردند و یکی از بچه‌های‌شان فوت کرده بود. دنبال سنگ‌قبر او می‌گشتند، اما باوجود خار و خاشاک نتوانستند پیدایش کنند

لهستانی‌ها در اهواز چه کار می‌کردند؟

مجتبی گهستونی | قبرستان لهستانی‌های اهواز را خیلی‌ها نمی‌شناسند. بارها در رسانه‌ها اعلام کرده‌ایم که به دلیل مجاورت سه قبرستان لهستانی‌ها، ارمنی‌ها، کاتولیک‌ها، پارک کوهساران، همچنین قبرها و گوردخمه‌های پارک کوهساران و برج شهر هرمزاردشیر در جایی به نام آسیه‌آباد بهتر است که محوری گردشگری به وجود آید اما کو گوش شنوا.

نخستین پرسش بعد از دانستن این که لهستانی‌ها در اهواز اقامت داشتند این است که لهستانی‌ها در اهواز چه می‌کردند؟ مهاجرت لهستانی‌ها به ایران پس از شروع جنگ دوم جهانی روی داد که با وجود بی‌طرفی ایران، مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی برای ایران به همراه داشت. در سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۳ خورشیدی بیش از ۱۵۰ هزار لهستانی برای مهاجرت به فلسطین و آفریقا از کشور اتحاد جماهیر شوروی وارد خاک ایران شدند.

با وجود آن که طبق قرارداد و توافق با دولت ایران قرار بود مهاجران (اعم از سرباز و افراد عادی) هرچه زودتر از ایران خارج شوند، ولی به دلایل متعدد از جمله بیماری، مشکلات مالی و اشتغال آنان آهنگ خروج بسیار کند شد. از دهم مردادماه ۱۳۲۱ به تدریج خروج آنها آغاز شد و پایگاه اصلی خروج آنها شهر اهواز و سربندر بود. مهاجران از بندر انزلی، تهران، اصفهان و مشهد عازم اهواز شدند. در شرق اهواز در مکانی به نام میدان بارفروش‌های سابق قبرستان لهستانی‌ها وجود دارد که البته با قبرستان مسیحیان مشترک است. ظاهرا در این قبرستان ۱۰۲ لهستانی دفن هستند. در آبادان آن طور که در بعضی متون ذکر شده قبر ۵ لهستانی در محله‌ای به نام انکس وجود دارد.

لهستانی‌ها در ساخت نیمی از ۲۵ کارخانه قند و شکری که در ایران ساخته شد، نقش داشتند و همچنین در نیروگاه برق اهواز نیز لهستانی‌ها شاغل بودند. البته من یک‌بار از زبان مرحوم منصور واحدی شنیدم که بخشی از لهستانی‌ها در ساختمان دهدشتی (معروف به بالکن مهدیان در ۲۴ متری) زندگی می‌کردند و تعدادی هم در کارخانه ریسندگی و بافندگی اشتغال داشته‌اند. پیشنهاد می‌شود که از دولت لهستان و سفارت این کشور دعوت شود تا ضمن بازدید از قبرستان‌های لهستانی‌ها نسبت به تبادل گردشگر درخواست همکاری شود.

لیموترش دزفول خواسته لهستانی‌های اهواز از استاندار

آلمان به دلیل منطقه دانتزیک و اقلیت‌های آلمانی آن که در عهدنامه ورسای به لهستان واگذار شده بود منتظر بهانه‌ای برای حمله به لهستان بود. هیتلر و استالین در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ لهستان را بین خودشان تقسیم کرده بودند و هر دو در سپتامبر ۱۹۳۹ به این کشور حمله کردند. همان زمان بود که عده زیادی از مردم لهستان به اردوگاه‌های کار در آلمان و شوروی فرستاده شدند. اما روابط آلمان و روسیه دوستانه نماند و لهستانی‌هایی که مدت‌های زیاد در اردوگاه‌های کار استالین زندگی سختی داشتند با حمله آلمان به روسیه آزادی خود را به دست آوردند. آنها حالا دیگر دوست شوروی شده بودند. هم می‌شد از شوروی بروند و بار تهیه مایحتاج‌شان دیگر بر دوش این کشور نباشد و هم می‌شد دوشادوش با روس‌ها در مقابل آلمان بجنگند. استالین و دولت در تبعید لهستان توافق کردند که ۱۵۰ هزار نفر از طریق ایران به نقاطی چون فلسطین، آفریقای جنوبی، آفریقای شمالی و نقاط دیگر جهان مهاجرت کنند. در پژوهش لهستانی‌های مهاجر در ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ که علیرضا کریمی و سیدعلی کریمی در شماره ۹ نشریه تاریخ معاصر ایران منتشر کرده‌اند نمونه‌ای از سندهایی که درباره لهستانی‌ها در ایران نوشته شده بررسی شده‌اند.

موضوع نخستین سند که فرمانداری رشت در تاریخ ۱۳۲۰/۱۱/۱۴ به وزارت کشور نوشته عبور ارتش لهستانی‌ها از خاک ایران است. البته قبل از آن هم اسنادی در زمینه کمک به لهستانی‌ها موجود است. اما سرانجام متفقین با مقامات ایرانی مذاکره کردند و قرار شد طی مهاجرت لهستانی‌ها، متفقین از آنها پذیرایی کنند و مایحتاج‌شان را به عهده بگیرند. در ابتدا تخمین زده می‌شد که عده لهستانی‌های غیرنظامی اعزامی به ایران نزدیک به ۱۵ هزار زن و بچه و پیرمرد باشد. نخستین گروه لهستانی اعزامی به ایران اوایل فروردین ۱۳۲۱ با چهار کشتی روسی که حامل ۲۹۰۰ سرباز و مهاجر لهستانی بود وارد بندر انزلی شدند. نیمی از این گروه نظامی بودند و قرار بود از مسیر همدان - کرمانشاه به عراق بروند و از آن‌جا به فلسطین منتقل شوند. غیرنظامیان بعد از آن که به ایران وارد شدند بدون این که از قرنطینه عبور داده شوند به تهران منتقل شدند. تعداد این گروه تا تاریخ ۱۳۲۱/۲/۲ به ۱۲ هزار و ۲۴۱ نفر رسید. یک‌هزار و ۵۴۹ نفر مرد و ۶ هزار و ۹۰ نفر زن، ۳ هزار و ۶۲۶ بچه و ۹۷۶ زن در خدمت نظامی بودند.

تعداد آنها آن‌قدر زیاد بود که بسیاری از ساختمان‌ها و مراکز دولتی مثل دانشکده فنی نیروی هوایی، آشیانه‌های خالی هواپیماها، ساختمان‌های هنگ بمباران برای اسکان موقت آنها اختصاص داده شد. با ورود یک کشتی روسی در تاریخ ۱۳۲۱/۱/۱۹، تقریبا ۸۰۰ سرباز مهاجر هم به ایران آمدند و تعداد مهاجران به بیش از ۱۷ هزار و ۵۰۰ نفر رسید. در یکی از منابع درباره دسته‌های صرفا کودکانه مهاجر لهستانی گفته شده است: عده‌ای از کودکان لهستانی که در شوروی اقامت داشتند و قرار بود از ایران به هندوستان اعزام شوند و در آن‌جا تا پایان جنگ نگهداری شوند اکنون به قرار اطلاعی که به دست آمده عده‌ای از آنها در این چند روزه به تهران و مشهد وارد شده‌اند که بعدها به هندوستان اعزام شوند.

مردم در طول مسیر از این افراد با آذوقه استقبال می‌کردند در حالی که خودشان شرایط مناسبی نداشتند. عده‌ای از کودکان که از شهر قم عبور داده شدند اهالی با شیرینی، آجیل و نان روغنی از آنها استقبال کردند. همچنان میانگین تعداد لهستانی‌های وارد شده به ایران ماهانه از خروج آنها بیشتر بود و به تدریج تعداد خارج‌شوندگان آنها از ایران کاهش یافت.

در ۱۳۲۱/۶/۱۸ سرتیپ اسفندیاری در مورد حمله دوم ورود مهاجران لهستانی عده این افراد را که به تهران وارد شده‌اند ۲۶ هزار و ۲۰۰ نفر ذکر کرده. او گفته است هزار نفر از آنها از ایران به آفریقا برده شدند و ۷ هزار و ۲۰۰ نفر در اردوگاه اهواز و ۱۳۰۰ نفر در اردوگاه بندر انزلی به سرمی‌بردند. از این عده دوهزار نفر بیمار بودند و در بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی و پرورشگاه ایتام بستری شدند. از مهرماه ۱۳۲۱ روند ورود مهاجران کند شد اما هنوز تا پایان این سال ادامه داشت.

روزنامه ناهید در تاریخ ۱۳۲۱/۱/۲۹ نوشته است: به قرار اطلاع موثقه مردم تهران عموما یک مهربانی خاص نسبت به لهستانی‌های مهاجر ملحوظ داشته، از اهدا، شیرینی و نان‌های مختلفه قندی و غیره و سیگار به یکدیگر سبقت می‌جویند. روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۳۲۱/۳/۱۰ از یک نیکوکار ایرانی یاد کرده که باغچه‌ای با هفت اطاق و لوازم وهزار متر وسعت را در اختیار صلیب‌سرخ قرار داد تا مورد استفاده کودکان لهستانی قرار گیرد. در یک مورد دیگر یک‌نفر ۱۰ برگ بلیت بخت‌آزمایی را می‌خرد و آن را به لهستانی‌ها هدیه‌می‌کند.

تا تاریخ ۱۳۲۱/۲/۲ تعداد مهاجران لهستانی در تهران به ۱۲ هزار و ۲۴۱ نفر رسید. اردوگاه‌هایی در اقدسیه و کرج برای اقامت آنها در نظر گرفته شد. بعدها که لهستانی‌ها تصمیم گرفتند اطفال را از بزرگسالان جدا کنند معضل مسکن حادتر شد. تابستان ۱۳۲۱ عده‌ای از آنها در تهران ماندند. عده‌ای نزدیک به ۲۵۰۰ تا ۳ هزار نفر مرد و زن مسن در سرخ حصار زیر چادر اسکان داده شدند. سه‌هزار کودک خردسال هم در باغی دولتی در بالای یوسف‌آباد اسکان داده شدند.

در تاریخ ۱۳۲۱/۱/۲۲ گروهی از کودکان و سایر مهاجران با ۸ دستگاه اتوبوس به اصفهان برده شدند. این افراد که تعدادشان به ۲۵۰ نفر می‌رسید در منزل بی‌بی مریم و باغ ستاره اصفهان اسکان داده شدند. یکی از روزنامه‌ها در فروردین ۱۳۲۱ خبر از عبور ۷ کامیون حامل زنان و اطفال لهستانی از مشهد به تربت حیدریه و از طریق زاهدان به هندوستان داده است. اهواز پایگاه اصلی مهاجران لهستانی بود که از آن‌جا با کشتی و دیگر شناورها به مقاصد مختلف مثل فلسطین، آفریقای شرقی و جنوبی و حتی مکزیک و بعد به فرانسه و سایر مناطق برده شدند.

یکی از جالب‌ترین برخوردهای ایرانیان با لهستانی‌ها در خاطرات استاندار وقت خوزستان آمده است: انگلیسی‌ها قسمت‌های معمور سربازخانه را به تأسیسات اداری خود اختصاص داده و طویله‌ها را برای مسکن به لهستانی‌ها واگذار کردند. چندین هزار زن و بچه‌ای که درگیر و دار جنگ خانمان‌سوز کس و کار و هستی خود را از دست داده بودند در آن هوای گرم با صبر و سکوت زیر آخورها روی خاک زیست می‌کردند. اغلب از خستگی و ناخوشی دراز کشیده بودند. در آن میان یکی با سطل آب می‌آورد دیگری جارو می‌کرد، پیرمردی کتاب می‌خواند، پیرزنی لباس رفو می‌کرد، دختری مادر علیلش را باد می‌زد، برادری سر خواهر کوچکتر خود را شانه می‌کرد، همه پاک و پاکیزه بودند. در قیافه‌شان آثار نجابت و بردباری دیده می‌شد. وقتی از محوطه خوابگاه لهستانی‌ها بیرون آمدم از یکی از افسران سرپرست لهستانی پرسیدم هموطنان‌تان از چه چیز این‌جا خوش‌شان آمده، شاید برای آنها فراهم آوریم. گفت: همه لیموترش این ولایت را که نایاب است دوست دارند چون در گرما رفع عطش می‌کند. بعد از آن همه‌روزه از طرف شهرداری چند کیسه لیموترش دزفول برای آنها فرستاده می‌شد.